

استعاره های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی



دکتر حسین هوشنگی^۱
محمود سیفی پَرگو^۲

چکیده:

زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌های جدید علم زبان‌شناسی است که ابزارها و روش‌های موثری برای تحلیل متون مختلف به وجود آورده است. نظریه استعاره مفهومی که نخستین بار، آن را «جورج لیکاف» در کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم مطرح کرد، از نظریات مهم زبان‌شناسی شناختی است. طبق این نظریه، استعاره‌ها بیش از آن که گونه‌ای تخلف از قواعد مرسوم زبان باشند، حضوری همه‌جانبه و پر رنگ در زبان دارند. همچنین از دید لیکاف، استعاره‌ها در سطح مفاهیم روی می‌دهند نه الفاظ. پژوهش حاضر، پس از مرور ادبیات نظریه معاصر استعاره و مؤلفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه، برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ در قرآن را بررسی می‌کند. مهم‌ترین این

۱- عضو هیئت علمی و استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه امام صادق (ع)

Email :mahsaifi@gmail.com

۲ - کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۳/۳۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱۰

حوزه‌های مفهومی در قرآن عبارتند از: بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها، تجارت و کسب و کار و مانند آن. از آنجا که گیاهان همواره یکی از اولین و اصلی‌ترین عناصر محیط اطراف انسان را تشکیل داده‌اند، انسان‌ها به روش‌هایی مختلف، آن را برای فهم و مفهوم‌سازی‌های پیچیده‌تر به کار گرفته‌اند. در قرآن کریم نیز مواردی متعدد از کاربرد این حوزه مفهومی به عنوان حوزه مبدأ وجود دارد که ضمن ترکیب با استعاره‌ها و طرحواره‌های تصویری دیگر، نظامی از ساختار مفهومی قرآن را برای ما روشن می‌کنند. این مقاله، برخی از مهم‌ترین موارد کاربرد این حوزه مفهومی در قرآن را مورد کاوش قرار داده است.

کلیدواژگان: قرآن، استعاره مفهومی، زبانشناسی شناختی، حوزه مفهومی، گیاه

۱- زبان شناسی شناختی

۱-۱- زبان شناسی شناختی

زبان شناسی شناختی (Cognitive linguistics) که یکی از گرایش های جدید زبان شناسی است، عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی اوج گرفته، اکنون به زمینه پژوهشی برجسته ای در زبان شناسی تبدیل شده است. این گرایش محصول و مدیون تحقیقات سه زبان شناس برجسته بوده است: جورج لیکاف (George Lakoff) با کتبی همچون «استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم» (Metaphors We Live By)، «زنان، آتش و چیزهای خطرناک» (Women, Fire, and Dangerous Things) و لئو تالمی (Leo Talmy) با کتاب «به سوی معنا شناسی شناختی» (Toward a Cognitive Semantics) و دیوید لانگاکر (Langacker, Ronald) در دستور شناختی با کتاب «مبانی دستور شناختی» (Foundations of Cognitive Grammar).

از عوامل مهم توسعه معنا شناسی شناختی - که عمدتاً در تقابل با معنا شناسی صوری (Formal Semantics) مطرح شده - اولاً پرداختن به موضوعاتی از قبیل اهمیت طبقه بندی های نمونه ایده آل (Prototype) در زبان طبیعی و ثانیاً علاقه محققان هوش مصنوعی به تحلیل زبان طبیعی بوده است. آلبرتازی (p.12) ویژگی های عمده معنا شناسی شناختی را چنین عنوان می کند:

- ۱- این رویکرد، نخست در چارچوب نظریات «چامسکی» تکوین یافت، اما با گذر زمان به موضعی ضد چامسکی (و بخصوص ضد زایشی) تبدیل شد.
- ۲- گرایش مذکور که موضعی ضد ترکیبی (anti-compositional) در مورد معنا اتخاذ کرد، نگرشی اندک به مقولات واژگانی داشت.
- ۳- این رویکرد، با نظریه مطابقت صدق به معنای یک رابطه خارجی میان زبان و جهان مخالف است.

زبان شناسی شناختی به طور خاص، از پارادایم بسیار نحو گرای چامسکی انتقاد و در عوض بر نقش عملیات شناختی در شکل دهی به تجربه از طریق زبان تاکید می کند. از نظر زبان شناسان شناختی، بزرگ ترین نقص پارادایم چامسکی تمایز دقیق آن بین نحو و معناست؛ در حالی که به اعتقاد آنان باید تمایز مشابهی میان دسته های باز و بسته (open and close classes) - البته به صورت یک طیف، نه دو دسته منفصل - ترسیم شود. از طرف دیگر دستور شناختی، نقدهای زیر را بر مفروضات کلی معنا شناسی صوری وارد می کند (Albertazzi, p.14):

- ۱- زبان نظامی «الگوریتمیک» و ابزار مفهوم‌سازی و بیان تجربهٔ انسانی در سطوح مختلف است.
- ۲- زبان، بخشی مجزا از دیگر نظام‌های شناختی نیست، بلکه خود بازتابی از پیچیدگی‌های مفهوم‌سازی است (فرضیه کل‌گرایانه).
- ۳- واژگان، صرف و نحو همگی در طیفی واقعند که «ساختارهای نمادین» را تشکیل می‌دهد.
- ۴- دستور، نه زایشی است و نه برساخته (constructive).
- ۵- معنا به طور بیرونی و مستقیم با امر واقع مرتبط نیست؛ بلکه بیشتر ذهنی، بافتاری و پویاست.
- ۷- صدق، ماهیت تابع صدقی ندارد، بلکه نسبی و استعاری است.

۱-۲- مفهوم‌شناسی استعارهٔ مفهومی و اصول آن

۱-۲-۱- مقدمه

به جملات زیر توجه کنید:

مدعیات شما غیر قابل دفاعند.

در حمله به حریف اصل غافل‌گیری را فراموش نکن.

در نقادیش دقیقاً به هدف زد.

استدلال‌هایش را درهم کوبیدم.

من در هیچ بحثی بر او پیروز نشده‌ام.

بچه‌ها بعد از سخنرانی او را به رگبار سؤال بستند.

استراتژی اصلی او در بحث این است که حریف را دور بزند.

تمام این جملات، در یک بحث یا پیرامون آن به کار رفته‌اند. کاربرد این جملات برای کاربران معمول زبان فارسی امری عادی است، طوری که هیچ‌یک از آنها جملات فوق را مصداق صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی نمی‌دانند، اما در پس تمام این عبارات چیزی به نام **استعارهٔ مفهومی** (Conceptual Metaphor) نهفته است؛ زیرا کمی دقت در این جملات نشان می‌دهد که اغلب آنها از واژگان، مفاهیم و صفاتی استفاده کرده‌اند که اولاً و ذاتاً مربوط به قلمرو جنگیدن هستند. چنان که کاربرد و معنای اولیهٔ غیر قابل دفاع بودن، غافل‌گیری، به هدف زدن، درهم کوبیدن، پیروز شدن، به رگبار بستن و استفاده از استراتژی مربوط به



جنگ می باشد، نه بحث. گویی ورای ذهن گویشوران فارسی تصویری از جنگ نقش بسته است که هنگام سخن گفتن از بحث، گاه به آن نظر می کنند یا بحث را به مثابه جنگ فهمیده اند. در زبان شناسی شناختی به فهم یک **حوزه مفهومی** (Conceptual domain) بر حسب حوزه مفهومی دیگر، **استعاره مفهومی** (conceptual metaphor) گفته می شود، چنان که در مثال فوق، حوزه مفهومی بحث کردن بر اساس جنگیدن فهمیده شده است.

مثال های زیر نمونه هایی از کاربرد استعاره «زندگی، سفر است» را در قرآن نشان می دهد:

۱- وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام، ۱۵۳)

۲- وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران، ۱۰۱)

۳- وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل، ۱۰۶)

۴- وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (حج، ۲۴)

۵- وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن، ۱۶)

آیات دیگر نیز، به طرق مختلف، از این استعاره استفاده کرده اند. مثلاً آیاتی که از آخرت به عنوان خانه آرامش یا ثبات یاد کرده اند (وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (غافر، ۳۹) متضمن معنای پایان راه زندگی در آخرت هستند. از سوی دیگر، آیاتی زندگی نباتی را -که دارای ویژگی های مبداء، مسیر و مقصد است- استعاره از زندگی انسان گرفته اند.^۳

۲-۱-۲-۲- اصل مفهومی بودن (conceptuality principle)

در استعاره مفهومی، یک **حوزه مفهومی** بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می شود و این با فهم یک مفهوم یا پدیده انتزاعی بر اساس یک شیء یا پدیده دیگر متفاوت است، چنان که حوزه مفهومی غذا با خود غذا و حوزه مفهومی اندیشه نیز با صرف واژه «اندیشه» متفاوت است؛ حوزه مفهومی غذا، علاوه بر غذا، شامل خامی و پختگی، جویدن و قورت دادن، خوردن، استفرغ کردن و بالا آوردن و موارد بسیاری از این قبیل است. همچنین حوزه مفهومی اندیشه نیز علاوه بر اندیشه، شامل فکر، شنیدن حرف، کتاب، پراکنده گویی و مانند آن می شود. بنابراین استعاره مفهومی صرفاً نمایانگر فهم حوزه های مفهومی

۳ - برای بررسی روشمند این استعاره در قرآن نگاه کنید به:

Abdulmoneim, Mohamed Shokr, (2006), *The Metaphorical Concept "Life is a Journey" in the Qur'an: a Cognitive-semantic Analysis*, metaphorik.de 102006/

براساس یکدیگر است و بر مصادیق زبانی آنها دلالتی ندارد. در استعاره «اندیشه غذاست»، حوزه مفهومی «اندیشه»، حوزه مقصد (target domain) و حوزه مفهومی «غذا»، حوزه مبدأ (source domain) خوانده می‌شود. چنان که می‌بینید، حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ فهمیده می‌شود. به تعبیر دیگر در استعاره مفهومی، از برخی عناصر حوزه مبدأ برای فهم حوزه مقصد استفاده می‌شود.

آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد، «نگاشت» (mapping) دو حوزه است. توضیح آن که اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم، نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد؛ یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند.

گفتنی است استعاره مفهومی با عبارات زبانی‌ای که محمل این استعارات‌اند، تفاوت دارد؛ زیرا استعاره مفهومی، امری ذهنی که می‌تواند به واسطه اموری متعدد، مثل جملات یک زبان ظهور یابد و به عبارت دیگر، امری مفهومی است، حال آن که عبارات/استعاری (metaphorical expression)، اموری زبانی هستند. همچنین استعاره مفهومی می‌تواند توسط جملاتی بیان شود که اساساً شباهت لفظی چندانی به آن نداشته باشند. مثلاً جمله «امیر، کتاب را قورت داده بود» یکی از مصادیق زبانی استعاره مفهومی «اندیشه، غذاست» می‌باشد، هرچند در آن از الفاظ «اندیشه» و «غذا» استفاده نشده است. در واقع، همانطور که در سطور پیش توضیح داده شد، استعاره مفهومی از روابط حوزه‌های مفهومی سخن می‌گوید، نه از عبارات زبان. عبارات زبان (جملات و دیگر صور بیان) صرفاً نقاط دسترسی یا سرنخ‌هایی برای کشف استعارات مفهومی هستند، پس زبان، راهی برای رازگشودن از آن چیزی است که در ذهن می‌گذرد. این اصل یکی از بنیادی‌ترین مفروضات نظریه استعاره مفهومی است، استعاره، امری مربوط به مفاهیم است نه زبان. بنابراین بسیاری از مباحث استعاره -که در آن استعاره امری زبانی شمرده می‌شود- تخصصاً از بحث خارج است.

۳-۲-۱- اصل فراگیری (Ubiquity principle)

تغییر اساسی معنای استعاره در نظریه استعاره مفهومی -که در بند پیش توضیح داده شد- موجب شده است، مباحث زبانی استعاره اولاً و ذاتاً در جملات عادی گویشوران پی گرفته شوند، نه در آثار ادبی و صنایع لفظی.

نظریه استعاره مفهومی در پی آن است که نشان دهد حتی استعمالات حقیقی واژگان متن نیز ماهیتی استعاری دارند، نه این که درباره چگونگی ساز و کار آنچه عموماً استعاره خوانده



می شود، نظریه پردازی کند. به تعبیر دیگر، این نظریه، عمدتاً نظریه‌ای در باب شناخت است تا نظریه‌ای در باب استعاره. هر چند اصلی ترین روش اثبات ادعاهای آن نشان دادن ساز و کار عمل استعاره است. بر این اساس، زبان شناسان شناختی اصل فراگیری را مطرح کرده‌اند که بر پایه آن، در زبان روزمره استعاره حضوری همه جانبه دارد و صرفاً آرایه لفظی نیست. افزون بر آن، تنها در زبان روزمره فراگیر نیست، بلکه طبق پژوهش‌هایی در زمینه فلسفه علم، بسیاری از نظریات علمی مبتنی بر استعاره‌اند؛ مثلاً فهم ذرات بنیادی اتم یا تشبیه آنها به سیارات منظومه شمسی و یا تلاش برای فهم رفتار نور بر اساس موج یا ذره، نمونه‌هایی کوچکی از کاربرد استعاره در علم هستند.

۱-۲-۴- اصل یکسویگی (principle of unidirectionality) و ضرورت (necessity principle)

شناخت انسان از امور ملموس یا انضمامی، اغلب، شناختی مستقیم همراه اشاره مستقیم حسی به متعلق شناخت است. مثلاً ما برای این که به یک کودک نشان دهیم «لیوان» دال بر چه شیئی است، کافی است به یک لیوان خارجی اشاره کنیم. این نوع شناخت مفاهیم، شناختی مستقیم و بی واسطه است که با همه کاستی‌ها، امتیازاتی بسیار دارد. اما بیشتر مفاهیم کاربردی انسان‌ها، با تعاریف اشاری (ostensive definitions) شناخته نمی شوند، بنابراین بهترین وسیله شناخت آنها، مفاهیم محسوس است، به طوری که مفهوم محسوس مبنایی برای درک شیئی انتزاعی قرار گیرد. این، همان چیزی است که قدا از آن با عنوان تشبیه معقول به محسوس یاد کرده‌اند. شناخت ما از مفاهیم انتزاعی بیشتر این گونه است. البته مفاهیم انتزاعی پایه نیز خود در مراحل بعدی مبنایی برای شناخت مفاهیم انتزاعی پیچیده تر قرار می گیرند. بر این اساس و با توجه به تعریف استعاره از منظر زبان شناسان شناختی، استعاره، ابزار اصلی شناخت مفاهیم انتزاعی و یکی از فرایندهای اصلی در شناخت است.

پس در استعاره‌های مفهومی همواره یک امر انتزاعی یا کمتر شناخته شده، بر اساس یک امر انضمامی یا شناخته شده تر فهمیده می شود. واضح است که جهت گذار استعاری در اینجا قابل تعویض نیست؛ یعنی نمی توان امر ملموس را به مدد امر انتزاعی فهمید. این اصل در زبان شناسی شناختی، اصل یکسویگی نگاشت‌های استعاری نامیده می شود که طبق آن جهت فهم در استعاره معکوس نمی شود؛ حوزه مبدأ، همواره امری ملموس یا شناخته شده تر و حوزه مقصد امری انتزاعی یا کمتر شناخته شده است.

اما در استعاره‌های مفهومی، همیشه حوزه‌های مبدأ به طور داوطلبانه به مدد فهم حوزه

مقصد نمی‌آیند. بلکه در بسیاری از موارد، بدون مدد جستن از حوزه مبدأ اساساً هیچ گونه فهمی از حوزه مقصد به دست نمی‌آید. بنابراین، استعاره، امری ضروری است (اصل ضرورت) که بدون آن فهم معظمی از مفاهیم انتزاعی بلا تکلیف و معطل خواهند ماند. این بدان معناست که حوزه مبدأ تا حد زیادی ساختار خود را بر حوزه مقصد تحمیل می‌کند. نمونه بسیار روشن چنین ضرورتی، فهم زمان است. تقریباً تمام مفهوم‌سازی‌هایی که از زمان انجام شده است بر اساس دو مفهوم مکان یا حرکت بوده است.^۴

۲- حوزه‌های مبدأ

همانطور که گفته شد، حوزه‌های مبدأ معمولاً از تجارب زندگی روزمره انسان‌ها؛ یعنی اموری شناخته‌شده و معمولاً محسوس هستند. شناخت حوزه‌های مبدأ متداول موجب می‌شود که در طراحی یک گفتمان یا استعاره از هر حوزه مبدأ نامربوطی استفاده نکنیم. حوزه‌های مبدأ از نمونه حوزه‌هایی هستند که در شکل‌گیری استعاره‌ها بسیار نقش داشته‌اند. بدیهی است استفاده از این حوزه‌ها در تشکیل استعاره، موفقیت آن را تضمین می‌کند. در زیر برخی از مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ پر کاربرد استعارات مفهومی معرفی شده‌اند.

۲-۱- بدن و افعال انسان

از آن جا که دسترسی انسان‌ها به بدن خود بی‌واسطه و بدن، ابزار اصلی کنش انسان در طبیعت است، در بسیاری از استعاره‌های مفهومی، انسان‌ها برای درک امور انتزاعی، از مفاهیم مربوط به بدن استفاده کرده‌اند. عبارات زیر نمونه‌هایی از این مطلب هستند.

قلب حقیقت (معادل عربی آن «کبد الحقیقه» در مثل مشهور «اصبت کبد الحقیقه» است) سنگینی بار مسؤلیت بر **شانه** کسی

حب الدنيا **رأس** کل خطیئه (رأس در عربی به معنای سر است)

صدا و سیما یکی از مهم‌ترین **بازوهای** رهبری است.

دست و بالم بسته است (در اشاره به بی‌پولی).

وزارت اطلاعات **چشم بینای** نظام است.

قُلْ مَنْ بَيَّدهَ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (مومنون، ۸۸)
وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ (فرقان، ۴۸)

۴ - برای تفصیل بیشتر در این باب ن.ک به:

Lakoff (1980); Lakoff (1993); KÖvecses, Zoltán(2002);

و: سیفی(۱۳۸۸)

لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا (اعراف، ۱۷۹)
وَ لَا يَغْتَتِبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا (حجرات، ۱۲)
وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوَّا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (اسراء، ۴۶)
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (احزاب، ۴)

در تمام موارد فوق (Gamar ul-Huda, EQ, V1., Pp 84-79)، اجزایی از بدن، حوزه مبدأ قرار گرفته‌اند. «کوکسس» (16.p) به تحقیقی اشاره کرده که ضمن آن مشخص شده است از میان ۱۲،۰۰۰ استعاره در یک واژه‌نامه، ۲،۰۰۰ استعاره به نحوی با یکی از اجزای بدن مرتبط است.

۲-۲- سلامت و بیماری

بیماری و سلامت از مهم ترین پدیده‌های مرتبط با بدن می باشد که آن را انسان پیوسته تجربه کرده و در حوزه مفهومی مبدأ استعاراتش قرار داده است، موارد زیر نمونه‌های این مطلب هستند.

همه ما به دنبال یک جامعه *سالم* هستیم.

تضمین *سلامت* فکری دانش آموزان مهم ترین وظیفه آموزش و پرورش است.

پرداختن بیش از حد به امور سیاسی دولت را *بیمار* کرده است.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (بقره، ۱۰)
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ
لِلْمُؤْمِنِينَ (يونس، ۵۷)

قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً (فصلت، ۴۴)

گفتنی است قرآن، سیزده بار از «مرض» برای اشاره به کفر و نفاق استفاده کرده است.

(Abu Zayd, Nasr Hamid, EQ, V2., pp 501-502)

۲-۳ - حیوانات

تعامل با حیوانات یکی از تجربیات همیشگی انسان بوده است، به همین دلیل، در فرهنگ‌های مختلف جهان، حیوانات همواره نقش حوزه مبدأ استعاره‌های مفهومی را ایفا کرده‌اند. البته نحوه تفسیر یا تلقی حیوانات در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است که این از نحوه متفاوت تعامل با حیوانات و نقش متفاوت آنها در زندگی فرهنگ‌های مختلف ناشی می شود. مثلاً «مار» برای ایرانیان، نماد شفا و سلامتی است، اما در فرهنگ‌های دیگر نقشی کاملاً متفاوت دارد. قرآن کریم بیش از دویست بار (Eisenstein, EQ, V1., pp 93-102) از

حیوانات استفاده کرده است و شش سوره آن (بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل) نام حیوانات را به خود گرفته‌اند. عبارات زیر استعاراتی مفهومی هستند که حیوانات را حوزه مفهومی خود قرار داده‌اند:

او گرگ به تمام معناست، درسته میخوردت.

برو جوجه! جیک جیک نکن!

مواظبش باش از اون روباه‌هاست.

این جماعت پول بهت نمیدن، دنبال بارکش می‌گردن.

آزادی را نباید به پای عدالت ذبح کرد.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا (حج، ۷۳)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (انفال، ۵۵)

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (اعراف، ۱۷۹)

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ (عنکبوت، ۴۱)

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (اعراف، ۱۷۶)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (جمعه، ۵)

۲-۴- گیاهان

گیاهان از بنیادی‌ترین پایه‌های شکل‌گیری بسیاری مفاهیم اساسی انسان هستند؛ چرا که او از بدو تولد تا شام مرگ همواره و به روش‌های مختلف، گیاهان را تجربه می‌کند، زندگی، رشد، شکوفایی، پزیردگی و مرگ بسیاری از گیاهان را می‌بیند و مستقیماً به پرورش و کشت بسیاری از گیاهان می‌پردازد. همچنین گیاهان اصلی‌ترین منبع غذایی انسان هستند. همه این موارد، بیانگر تجربه عمیق و ریشه‌دار انسان نسبت به گیاهان هستند که حضور گیاهان را در استعارات انسان به عنوان حوزه مبدأ تقویت و تداوم می‌بخشند. موارد زیر نمونه‌هایی از این استعارات هستند:

تمام این مفاصل ریشه در بی‌تقوایی دارد.

این بچه‌ها میوه زندگی‌م بودند.

درخت تنومند انقلاب اسلامی همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد.

بیدی نیست که با این بادها بلرزد.

انقلاب، ریزش‌ها و رویش‌هایی دارد.

مثال‌های قرآنی این مطلب ضمن «حوزه مفهومی گیاه» همین مقاله آورده شده است.

۲-۵- بنا

بعد از بدن، گیاهان و حیوانات، یکی از مهم‌ترین عناصر محیط زیست آدمی اقامتگاه او است. انسان برای حفظ خود در برابر باد و باران و حیوانات وحشی، ناگزیر محلی محفوظ برای سکونت و استراحت خود برگزیده است؛ نیازی که بالطبع در شکل‌گیری ساختار مفاهیم او نقشی اساسی ایفا می‌کند، چنان که قرآن - به عنوان منبعی که معارفش را از رهگذر مفاهیم شناخته شده مخاطبانش بیان کرده - مترادفات مسکن (مانند بیت، مسکن، دار، غرفه، ماوی، مثنوی) را بیش از ۱۶۰ بار در قرآن به کار برده است. (Campo, EQ, V2., pp 458-462) این، غیر از مواردی است که این حوزه مفهومی را به عنوان حوزه مبدأ به کار برده است.

در عبارات زیر بنا استعاره مبدأ است:

این بنا از پای بست ویران است.

خشت اول را درست بگذار.

ستون خیمه ولایت همین علما هستند.

در دامنه آتشفشان خانه ساخته‌ایم.

اگر درهای ورودی را به روی واردات قانونی ببندیم، قاچاقچی‌ها از پنجره وارد می‌شوند.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ (انعام، ۱۳۵)

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات، ۳۹)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه، ۱۱۰)

إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر، ۳۹)

وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (حجر، ۱۴)

۲-۶- ابزارها

در موارد بسیار از جمله عبارات زیر، ابزارها حوزه مفهومی مبدأ را تشکیل داده‌اند،

چوب لای چرخ مردم نگذارید.

سلام! چطوری؟ کوکی؟ تنظیمی؟

اون خودش عقلش به این حرفا نمی‌رسه، زنش کوکش کرده.

قطار هسته‌ای ایران، ترمز ندارد.

آمپرش رفته بالا؛ جوش آورده.

هنگ کردم؛ مغزم کار نمی کند

یارو عین کامپیوتره.

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ (شوری، ۱۷)

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَحَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب، ۴۰)
قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ
مَدَدًا (کهف، ۱۴۰)

وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ (فصلت، ۱۲)

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (فرقان، ۶۱)

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد، ۲۴)

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران، ۱۰۳)

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (انعام، ۵۹)

مثال‌های دیگر آن در مقاله «ابزارها» (Abouseif, EQ, V2., pp 543-547) در دائرةالمعارف قرآن کریم قابل دستیابی است.

۲-۷- تجارت و کسب و کار

مبادله کالاها و خدمات یکی از مهم‌ترین نیازهایی بوده که انسان‌ها را به برقراری ارتباط سوق داده است. انسان‌ها از دیرباز به نحوی با امر معامله درگیر بوده‌اند. آنان همواره در نقش خریدار یا فروشنده و گاه کالا (در برده‌داری) ظاهر شده‌اند که همه اینها تاثیر بسیاری در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی با مبدأ معامله داشته است.

قرآن نیز از مفاهیم مربوط به تجارت بسیار استفاده کرده است. حوزه مفهومی تجارت و کسب و کار در قرآن در پنج دسته قابل بررسی (Rippin, EQ, V5., pp 311-316) است، نخست، واژگان مربوط به بازار مثل حساب (سی و نه بار) در قرآن استفاده شده است- احصاء، وزن، میزان، مثقال و مانند آن. دوم، اصطلاحات مربوط به اشتغال مانند، جزاء (۴۲ بار)، ثواب (۱۵ بار)، اجر (۱۰۷ بار)، وفی، کسب و مانند آن. سوم، اصطلاحات منفی در کسب و کار، خسر (۶۵ بار)، بخش، نقص و مانند آن. چهارم، اصطلاحات مثبت کسب و کار، شراء و اشتراء (۲۵ بار)، بیع (۱۵ بار)، تجارت، ثمن، ربح، پنجم، اصطلاحات مالی، قرض، رهن، اسلف و مانند آن.

برخی از استعاره‌هایی که در آنها برای فهم پدیده‌ها از امور اقتصادی استفاده شده است، عبارتند از،



خودش رو **ارزون فروخت**. [خود به مثابه کالای قابل خرید و فروش]
تواززشت بالاتر از این حرفهاست.

تدریس خصوصی هر ساعت **دو هزار تومان**.

ایران بر سر حقوق فلسطینی‌ها **معامله** نمی‌کند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ (هود، ۱۵)

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا زَهْقَانًا (۱۳)
 وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ
 أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء، ۴۷)

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مومنون، ۱۰۲)

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي (هود، ۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (صف، ۱۰)

۳- «گیاه» به عنوان حوزه مبدأ در قرآن

در قرآن، واژگان مربوط به حوزه مفهومی گیاه مکرراً به کار رفته‌اند. از جمله این واژگان «شجر» و ساخت‌های صرفی متفاوت آن می‌باشد که بیست و شش بار، ضمن ترکیباتی چون، «شجره مبارکه زیتونه» (نور، ۳۵)، «شجره الزقوم» (صافات، ۶۵)، «شجره من یقظین» (صافات، ۱۴۶)، «شجره طیبه» (ابراهیم، ۲۴)، «شجر الاخضر» (یس، ۸۰) و مانند آن آمده است. همچنین انواع گیاهانی که تحت شجر مندرجند، با واژگانی چون، سدر (عند سدره المنتهی، نجم، ۱۴)، عنب، نخل، زیتون و ... (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا وَ حَدَائِقَ غُلْبًا وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا، عبس، ۳۱-۲۷) و مانند آن در قرآن یاد شده‌اند، البته لغات متعلق به این حوزه مفهومی به شجر یا مشتقات و یا انواع مندرج در آن منحصر نیستند. برای نمونه باید به ریشه «فَلَح» اشاره کرد که در اصل به معنای شکافتن و دونیم کردن و در مورد زمین به معنای شخم زدن و زراعت کردن می‌باشد، اما جالب است که هر سی و یک بار کاربرد این ریشه در قرآن، از افلاح گرفته شده که به معنای «کامیابی، خوشبختی و رستگاری» است. به جز آن، حرث (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ - شوری، ۲۰)، زرع (مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ - فتح، ۲۹) و آثار (كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُوا الْأَرْضَ - روم، ۹) که به همین معنای عام کشاورزی به کار رفته‌اند، «نبت»

و مشتقاتش با بیست و شش بار استعمال، «جنات» با ۶۹ بار استعمال که غیر از موارد معدودی همگی به باغ‌های بهشتی اشاره دارند، حقائق و روضه (با مشتقات مختلفشان، وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، شوری، ۲۲)، «حب»، «عصف»، «فاکله» و «رمان» همگی از واژگان متعلق به حوزه مفهومی گیاه هستند. (Waines, EQ, V5., pp 358-362) یکی از حوزه‌های مفهومی مرتبط با گیاه، آب است که در قرآن با واژگان متنوع و مختلفی مانند، ماء، غیث، وابل، سحاب، غمام، مطر، بئر، نهر، سیل، یم، بحر، موج، سقی، ودق و ینبوع آمده است (Johns, EQ, V5., pp 459-461). همچنین باد یا هوا که یکی از عوامل مهم در باروری (تلقیح) گیاهان می‌باشد، به طرق مختلف مورد اشاره قرار گرفته است (Johns, EQ, V1., pp 51-55) که واژه‌های قرآنی، ریح (ج، ریاح)، جو، هوا، عاصف، حاصف، رُخا، صرصر و تنفس به آن اشاره دارند.

از آن جا که تجربه گیاه از اولین تجربیات زندگی بشر بوده، انسان از آن برای ساخت بسیاری از مفاهیم متأخر و پیچیده استفاده کرده است. در این قسمت برخی آیاتی را که از حوزه مفهومی گیاه استفاده کرده‌اند، آورده‌ایم و برخی نگاشت‌های میان حوزه مبدأ گیاه و حوزه‌های مقصد مختلف را بررسی کرده‌ایم،

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (ابراهیم، ۲۴)

درباره ساخت نحوی آیه شریف فوق، اقوال متعددی بیان شده، اما هدف ما یافتن نگاشت‌های بین حوزه مبدأ و مقصد است. علامه طباطبایی مقصود از «کلمه طیبه» را - که در آیه یاد شده حوزه مقصد است - عقاید حقی می‌داند که ریشه در اعماق قلب و نهاد بشر دارد. (المیزان، ۷۲/۱۲)

«پس قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آن، قول حقی است که دارای اصلی ثابت است و به همین جهت از هر تغییر و زوال و بطلانی محفوظ می‌ماند و آن اصل، خدای عز اسمه و یا زمینه حقایق است و آن اصل، دارای شاخه‌هایی است که بدون هیچ مانع و عایقی از آن ریشه جوانه می‌زند و آن شاخه‌ها عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آن‌ها تامین نموده و عالم بشریت و انسانیت، به وسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد، همین معارف و اخلاق و اعمال هستند که با سیر نظام وجود که منتهی به ظهور انسان (البته انسان مفلور بر اعتقاد



حق و عمل صالح) می‌گردد سازگاری و موافقت دارند و هر چه که غیر این معارف باشد از مبدأ عالم، جوانه زده و با حیات طیبه انسانی و سیر نظام وجود سازگار نیست» (المیزان، ۷۳/۱۲).

با توجه به این بیان علامه طباطبایی می‌توان در استعاره «عقیده حق، شجره طیبه است» حوزه‌های مبدا و مقصد را چنین ترسیم کرد،

شجره طیبه (حوزه مبدا)	عقیده حق یا توحید (حوزه مقصد)
ریشه محکم در زمین داشتن (اصلها ثابت)	از تغییر و زوال مصون بودن
شاخه‌ها	عقاید حق فرعی، اعمال صالح
میوه	انسان صالح

با توجه به کاربرد «اصل» در آیه ۵ سوره حشر، هنگام بیان ماجرای یهودیان بنی‌نضیر، «ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ». نتیجه می‌گیریم که فروع قائم بر اصولند. همچنین با در نظر گرفتن استعاره «عقیده حق، شجره طیبه است» درمی‌یابیم که اعمال صالح و باورهای فرعی همه مبتنی و قائم بر عقیده توحیدند (المیزان، ۷۳/۱۲). اساساً ریشه یکی از واژگان پرکاربرد مربوط به حوزه مفهومی گیاه است که در جملات فراوان فارسی و عربی نمود پیدا کرده و آنقدر فراوان استفاده شده است که عبارات حاوی آن دیگر استعاری (البته به معنای سنتی) تلقی نمی‌شوند، بلکه به پاستعاره‌ای مرده تبدیل شده است. در چنین مواردی استعاره مفهومی در پس پرده الفاظ حفظ شده، از واژگان دیگر برای انتقال آن استفاده می‌شود.

نمونه آن، آیه ۲۴ سوره ابراهیم «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» است؛ این آیه از قول ثابت سخن به میان می‌آورد که در واقع از ویژگی‌های شجره طیبه‌ای است که ریشه در زمین دارد. برخلاف کلمه کفر که مانند درختی است که از ریشه کنده شده است و هیچ گونه ثباتی ندارد، «لَا يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» (آل عمران، ۱۹۶)

چنان که می‌بینید، آیه ۲۴ سوره مبارک ابراهیم بر استحکام و ثبات ریشه‌ها تأکید می‌کند، اما به سایر وجوه توجه نمی‌نماید. برعکس آیات دیگر به وجوه دیگر این حوزه مفهومی برای روشن نمودن وجوهی از حوزه مبدا اشاره می‌نمایند. مثلاً در آیه، مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ

يُضَاعَفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۵ (بقره، ۲۶۱)، بر تکثیر فراوان میوه یا ثمره (باروری) تاکید شده و برخلاف آیه شجره طیبه، به ریشه‌داری و ثبات آن توجه نشده است.^۶ این تمثیل قرآنی بر چند ویژگی حوزه مبدأ تأکید کرده است که می‌توان آن را به شکل استعاره‌های فرعی زیر در نظر گرفت، نخست این که «صدقه، کاشتن است»؛ در هر دو عمل صدقه و کاشتن یک فعل مشهود و ظاهری «از دست دادن» بذر و مال انفاق شده دیده می‌شود، اما این دور ریختن ظاهری بذر در واقع گونه‌ای سرمایه‌گذاری برای آینده است؛ زیرا آینده از همین تک‌بذر، هفت سنبله و در هر سنبله، صد دانه خواهد روید. از طرف دیگر آیه یادشده، مؤید این معناست که همه واقعتاً، آن چیزی نیست که شما در ظاهر می‌بینید، «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ». پس ظاهر این امر همان از دست دادن مال، اما آخرت امر (یا غیب امر) نوعی سرمایه‌گذاری برای آینده است. در این سلسله آیات نظام‌مندی استعاره‌های مفهومی به خوبی دیده می‌شود؛ زیرا در آیه‌ای دیگر خداوند به حرث آخرت اشاره می‌کند، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» (شوری، ۲۰). بنا بر آیه فوق فرایند زندگی نوعی کشت و کار است که بر اساس طرحواره تصویری (image schema)^۷ راه که مؤلفه‌های مبدأ-مسیر-مقصد را داراست، مقصد همان به بار نشستن کشت و کار و زراعت زندگی است. پیوندهای استعاری این مطلب، «زندگی کشت و کار است»، «زندگی سفر است»، «صدقه بذرپاشیدن است» و مانند آن می‌باشد.

اما صرف بذرپاشیدن برای کشت محصول کافی نیست، بلکه برای به بار نشستن محصول، خاک خوب و استوار نیز لازم است که در صورت عدم رعایت، به رغم بذرپاشی، محصول به بار نمی‌آید، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا (بقره، ۲۶۴). این آیه برای نشان دادن نتیجه صدقه با منت، از حوزه‌های مفهومی خاک، گیاه و باران استفاده کرده و عمل^۸ کسانی که صدقه را با منت و اذیت باطل

۵ - علامه طبرسی در مجمع البیان (ج ۲، ص ۶۴۶) می‌فرماید: قبل تقدیره مثل صدقات.

۶ - به تفسیر المیزان و توضیحات علامه طباطبایی درباره امثال قرآنی و واقع‌نمایی آن مراجعه شود: جلد دوم، صص ۵۹۰-۵۹۵.
۷ - تعریفی مجمل از طرحواره تصویری: توصیف مجدد فشرده تجربه ادراکی به منظور نگاشت ساختار مکانی بر ساختار مفهومی. طرحواره‌های تصویری به مثابه تلخیص‌کننده تجربیات مکانی-زمانی عمل می‌کنند. این تجربه‌های خلاصه‌شده، مبنای ساماندهی به معرفت و اندیشیدن در باب جهان‌اند. ن.ک. به:

Johnson, Mark (1987), *The Body in the Mind*.

۸ - علامه طباطبایی در این آیه به این نکته توجه داده‌اند که: «خداوند متعال مؤمنین را صریحاً از ریا نهدی نکرد و فرمود: «ای مؤمنین ریاکار نباشید» بلکه افرادی را که صدقه می‌دهند و به دنبالش منت و اذیت می‌رسانند تشبیه به افراد ریاکار بی‌ایمان کرد، که صدقاتشان باطل و بی‌اجر است و فرمود: «عمل چنین مؤمنی شبیه به عمل او است» و فرمود: «مثل آن است» زیرا عمل مؤمن در ابتدا صحیح انجام می‌شود، ولی بعداً پاره‌ای عوامل مثل «منت» و «اذیت» آن را باطل می‌سازد، ولی عمل ریاکار از همان اول

می‌کنند، مانند عمل فرد ریاکاری دانسته که مانند سنگی سفت و صاف است که خاکی روی آن نشسته، رگباری بر آن می‌بارد، خاک اندک را می‌شوید و چیزی جز سنگ صاف باقی نمی‌گذارد. بنابراین اگر بارانی که همواره عامل باروری است، زمینه مناسب نداشته باشد، عامل نابودی خواهد بود، اما اگر خاک مناسب باشد، «جَنَّةٍ بَرِّيَّةٍ» و برکت به وجود می‌آورد؛ باغی برفراز بلندی که اگر باران‌های درشت بخورد نه تنها آسیب نمی‌بیند که محصول آن افزون می‌شود، کَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِّيَّةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ. بنابراین اگر ریشه در خاک محکم نباشد، باران‌های مداوم نه تنها موجب شکوفایی و رشد نیست که مضر و نابودگر است.

قرآن در آیه‌ای دیگر از گیاهی کوچک به عنوان مظهر ثبات و استقامت یاد می‌کند،^۹ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ (فتح، ۲۹).^{۱۰} این آیه هم کثرت جوانه‌های بار آمده از گیاه اصلی را یادآور می‌شود و هم استحکام (فاستوی علی سوجه).^{۱۱} استعاره‌های قرآنی که حوزه مفهومی گیاه را حوزه مبدأ قرار داده‌اند، بیش‌تر از ویژگی‌های در زمانی آنها استفاده کرده‌اند تا ویژگی‌های هم‌زمانی. به تعبیر دیگر، قرآن در استفاده‌هایش از حوزه مفهومی گیاه، عمدتاً تصویری تاریخی و زمانمند از گیاه ارائه می‌دهد تا برشی مقطعی و مستقل از زمان. شاید تنها آیه «شجره طیبه» باشد که تاحدی برش مقطعی و هم‌زمانی از درخت ارائه دهد.

دسته‌ای دیگر از آیات این حوزه مفهومی (گیاه) را مورد استفاده قرار می‌دهند تا فهم سرمایه‌گذاری طولانی برای امری را روشن‌تر کنند. مثلاً، أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ (بقره، ۲۶۶).

آیه بالا از دو حوزه مفهومی برای بیان مقصودش استفاده کرده است، حوزه مفهومی گیاه به دلیل طولانی بودن بازدهی و ثمردهی‌اش و حوزه مفهومی باد و آتش به دلیل یکباره ویرانگری و خانمان‌سوزی‌اش. در این آیه نیز باید به نکاتی توجه کرد، نخست، تعبیر

باطل است»، (المیزان، ۲/ ۵۹۷)

۹ - در اینجا مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ را عطف به ما قبل (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ) نگرفته‌ایم (آن طور که فی‌المثل در روض‌الجنان ابوالفتوح رازی آمده است: ج ۱۷، ص ۱۶۶) بلکه همانند برخی مفسران (مثل طبرسی در جوامع الجامع، ۴/ ۱۴۷) آن را مقدم برای خبر (كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ) گرفته‌ایم.

۱۰ - در تفسیر کنزالدقائق درباب این تمثیل چنین آورده شده است: و هو مثل ضربه الله لأصحابه، قَلُوا فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ كَثُرُوا وَ اسْتَحْكَمُوا، فترقی أمرهم بحيث أعجب الناس (۱۲/ ۳۱۵).

۱۱ - فآزره أي: شدّ آزره «فاستغْلَظَ» فصار من الدقة إلى الغلظة «فاستوى على سوجه» جمع ساق، أي: فاستقام على قصبه و هذا مثل ضربه الله لبدا أمر الإسلام و ترقیه فی الزیادة إلى أن قوی و علا أمره (طبرسی، همان).

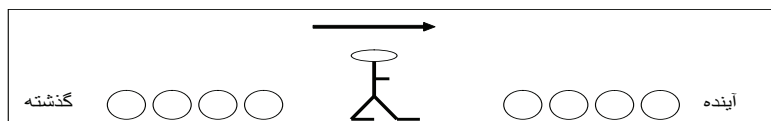
زراعت در مورد صدقه به درخت یا مجموعه درختان (جنه) تبدیل شده است؛ زیرا درخت، سال ها برای رسیدن به ثمردهی به زمان نیاز دارد، تنومند و قوی است و به هر آفت کوچکی از میان نمی‌رود. دوم، در عبارت «أَصَابَهُ الْكِبَرُ»، از مدل شناختی زمان متحرک (moving time model) استفاده شده که نشانگر ناگزیر و حتمی بودن رسیدن به «کبر» و انفعال شخص در مقابل آن است. برخلاف مدل شناختی ناظر متحرک (moving ego model) که در آن فعال بودن و مختار بودن عامل، بیشتر به چشم می‌آید. در واقع به جای گفتن «فلانی به پیری رسید» از «پیری به فلانی رسید» استفاده شده است. (Evans, pp 84-87)

توضیح آن که در زبان‌شناسی شناختی برای مفهوم‌سازی زمان، دو نوع مدل شناختی، شناخته شده است، نوع اول مدل‌های شخص محور و نوع دوم مدل زمان محور. مدل زمان محور، متضمن ناظر نیست، بلکه یک رویداد زمانی برحسب رویداد زمانی متقدم یا متأخر دیگر فهمیده می‌شود. مانند اینکه «دوشنبه قبل از سه شنبه است» یا «سه شنبه پس از دوشنبه است». مدل‌های شناختی شخص محور خود به دو مدل شناختی زمان متحرک و ناظر متحرک تقسیم می‌شوند. در مدل زمان متحرک، شخص ناظر که نماد تجربه «زمان حال» است، ساکن و رویدادهای زمانی، اشیای متحرکی تلقی می‌شوند که از آینده به سوی ناظر حرکت می‌کنند و پس از عبور از او به گذشته می‌روند. (شکل ۱)

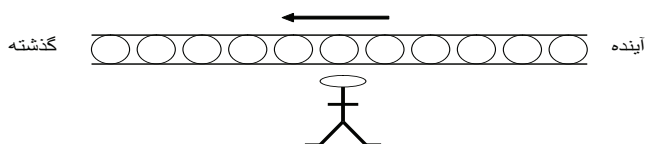
نمودهای زبانی این تلقی از زمان در جملاتی مانند، «عید فطر نزدیک می‌شود»، «ضرب الاجل تحویل مقاله گذشت» و مانند آن آمده است. در مدل ناظر متحرک زمان ثابت و ناظر در صحنه زمان در حال حرکت است (شکل ۱). شواهد زبانی این مدل شناختی در جملات زیر آمده است، «ما به عید فطر نزدیک می‌شویم»، «ما موعد تحویل را رد کردیم» و مانند آن. یکی از ویژگی‌های کاربست مدل شناختی زمان متحرک، انفعال ناظر، محتوم بودن امر زمانی و ناگزیری از روبرویی با آن است. این مدل شناختی به خوبی در آیاتی مثل، وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج، ۷). در این آیه شریفه، علاوه بر این که با انتخاب مدل شناختی زمان متحرک و ناظر ساکن و منفعل، با افزودن «لاریب فیها» نیز بر اجتناب‌ناپذیری وقوع ساعه تاکید شده است. همچنان که در آیه شریفه، اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء، ۱)، نیز به خوبی نزدیک شدن حساب بر مردم و ناگزیری و حتی رویگردانی آنان از این امر محتوم به خوبی قابل فهم است. به همین دلایل در قرآن کریم برای مفهوم‌سازی قیامت عمدتاً از مدل شناختی زمان متحرک



(شکل ۱)



استعاره ناظر متحرک



استعاره زمان متحرک

استفاده شده است.

مشابه همین آیه را سوره قلم، هنگام سخن از آتشی می آورد که باغ برادران بخیل را در بر می گرفت، «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَ لَا يَسْتَشْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ».

در آیه ۱۱۷ سوره آل عمران نیز موردی مشابه یافت می شود، «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ».

در این آیه به جای باد آتشین، از سرمای سوزناک یاد می کند که روزی زراعت مردمان را از میان برده است. این طرز یادکرد برای آن است که مجدداً از حرث و یک باره از میان رفتنش سخن گوید. همانطور که پیش تر گفتیم، زراعت تحت طرحواره تصویری «راه» با مؤلفه های مبداء، مسیر و مقصد می باشد. گویی در آیه یادشده مقصد کشت و باروری تغییر کرده و خداوند چیزی دیگر را جانشین آن کرده است. از سوی دیگر باد چون ظرف (طرحواره تصویری «ظرف») (Container image schema) و سرما به مثابه شیء تلقی شده که از ترکیب این دو طرحواره تصویری، تصویر سرما درون ظرف باد به دست آمده است.

مشابه همین مفهوم را آیه ۲۴ سوره یونس در مثلی آورده است:

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَبَتْ وَ رَظَّنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

در این آیه نیز زندگی دنیوی به حیات نباتی تشبیه شده است که از ویژگی آن انطباق بر طرحواره تصویری (image schema) راه است.

مبدا: كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ
مسیر: فَأَخْتَلَطُ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ
 أَزْيَنْتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا
مقصد: أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ

همانطور که در نظریه شناختی استعاره بیان می‌شود، هر استعاره و جوهی از حوزه مقصد را تأکید و از جوهی چشم‌پوشی می‌کند. چنان که این آیه برای بیان از دست رفتن زیبایی و جوانی زندگی از گیاهان، شکوفایی و سپس خشک شدنشان استفاده کرده، در حالی که آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا، شوری: ۲۰» برای نشان دادن زمان برداشت محصول زندگی و معنای زندگی، از کشت و زراعت استفاده نموده و به آفات یا حوادث دیگر اشاره نفرموده است.

به نحوی مشابه، آیه ۲۰ سوره حدید از ترکیب حوزه‌های مفهومی باران و زراعت استفاده کرده است:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ
 غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا.

در این آیه نیز نگرش‌های مفهومی بین حوزه‌های مفهومی زندگی انسان در دنیا و زندگی نباتی دیده می‌شود.

باران : قوت جسم انسانی

شکوفایی: زیبایی و کمال جسمانی

زرد شدن : پیری

خاشاک شدن: مرگ

همچنین از طرحواره تصویری «راه» استفاده شده است.

زرد شدن نیز یکی دیگر از واژگان مربوط به حوزه مفهومی گیاه است که قرآن از آن استفاده قرار کرده است. مثلاً در آیه ۵۱ سوره روم: فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱)، زردی استعاره از پژمرده شدن است. در مقابل آن، واژه خضر قرار دارد که در مواردی به کار رفته است، مثل: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا



فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ (یس، ۸۰). نکته مهم در این آیه شریفه، احیای زمین و ترکیب آن با حوزه مفهومی ریح است که در آیات مختلف یاد شده است. البته احیا عمدتاً با باران و آبی که از آسمان نازل می شود، همراه است: وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ (بقره، ۲۲) یا: «أَمْنَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» (نمل، ۶۴) و یا: «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا. لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا» (نبا، ۱۶). مفهوم احیای زمین پس از مرگ آن که عمدتاً به معنای سرسبزی و باروری آن می باشد، مکرراً در قرآن آمده است: «وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (نحل، ۶۵)

ریح نیز در آیات مختلف با عبارات و توصیفات مطرح شده است: «جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ» (یونس، ۲۲) «قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ» (اسراء، ۶۹) «الرِّيحِ الْعَقِيمِ» (ذاریات، ۴۱) «بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه، ۶). باد، گاهی موجب باروری درختان و سرسبزی و حیات است، اما گاه ویران کننده و نابودگر. بنابراین برخلاف آب (به ویژه وقتی با واژه هایی مثل «ماء»، «مطر» و «غیث» مطرح می شود) که عمدتاً نشانه آبادانی و حیات است، باد بیشتر ویرانگر می باشد، چه بادی که در آن آتش است (إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ) و چه بادی که از فرط سرما آسیب زننده (رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ). خلاصه ای از نگاشت ها بین حوزه های مفهومی با حوزه مفهومی گیاه به عنوان حوزه مبدأ در جدول شماره یک آمده است:

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	آیه شریفه
کلمه طبیه	درخت	
عقیده توحید	ریشه درخت	
استحکام عقیده	ثبات ریشه	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرًا كُلِّ حَيْثُ يَأْذَنُ رَبُّهَا. (ابراهيم، ۲۴-۲۵)
فروع اعتقادی	شاخه‌ها	
اعمال صالح	میوه	
کلمه خبیثه	شجره خبیثه	
بی ثباتی در عقیده	با هر بادی پراکنده شدن	وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ. (ابراهيم، ۲۶)
عقیده کفر	درخت از ریشه کنده شده	
مال انفاق شده	دانه کشت شده	
تکثیر و ازدیاد	هفت سنبله صدحبه‌ای	مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ خَبَّةٍ بَقَرَةٍ. (بقره، ۲۶۱)
انفاق	کاشتن	
صدقۀ با منت	سنگی سخت با لایه خاکی اندک بر روی آن که رگیاری بر آن بیارد	
بی اثر بودن صدقه	ریشه ندواندن گیاه در خاک	فَمَنْ لَّهُمْ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا. (بقره، ۲۶۴)
منت پس از صدقه	رگیار باران	
منت پس از صدقه	لایه خاک سطحی	
صدقۀ بی منت	باغ بر فراز بلندی	
رحمت و برکت	باران	كَمَثَلِ حَبَّةٍ يَرْبُوهُ أَصَابُهَا وَابِلٌ فَاتَتْهَا أَكْثَرًا صِغْفِيرًا. (بقره، ۲۶۴)
قلت تعداد مومنین که به کثرت و قوت تبدیل می شود	بوته کوچک و اندک که به تدریج تنومند می شود	وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَظْلَمَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْفَةٍ يَغْضَبُ الزُّرَّاعَ. (فتح، ۲۹)
قوت	ایستادگی بر ساقه	
اعجاب کفار	اعجاب کشاورزان	
صدقۀ با منت	باغ‌هایی پر محصول، پیرمردی با فرزندان ناتوان که باغ قربانی گردباد آتشین می شود.	أَبْوَدُ أَخْدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ حَبَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ. (بقره، ۲۶۶)
نیازمندی به ثواب اعمال	پیرمرد با فرزندان ناتوان	
منت پس از صدقه	گردباد آتشین	
بخشش برای غیر خدا	باد سرد	
اعمال	کشت	مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ (آل عمران، ۱۱۷)
زندگی دنیا	آبی که از آسمان نازل می شود...	
آغاز زندگی دنیا	نزول باران	إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنُبْ بِالْأَنْسِ كَذَلِكَ نَفْعُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ. (يونس، ۲۴)
پیری و مرگ	علف خشک	
زندگی دنیا	باران و سرسبزی و خشک شدن گیاهان	
آغاز زندگی دنیا	باران	
جوانی	رویش	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْبٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ نَبَأُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا. (حدید، ۲۰)
پیری	زرد شدن	
مرگ	خاشاک شدن	
زندگی دنیا	زندگی نباتی	
آغاز زندگی دنیا	باران	
جوانی	رویش گیاهان	
مرگ	خشک شدن	وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ. (كهف، ۴۵)
ناتوانی انسان پس از مرگ	پراکنده شدن خاشاک با باد	



۴- نتیجه گیری

با تغییر زاویه دید از نظریه سنتی استعاره به نظریه مفهومی و معاصر استعاره می توان به حقایق دست یافت که با تلقی سنتی از استعاره، پنهان مانده است. به ویژه با گسترش پژوهش هایی در این زمینه، راه برای ترسیم ساختار مفهومی کلی قرآن و استعاره های ساختاری بنیادی آن گشوده خواهد شد. چنین امری، متضمن انجام زنجیره ای از پژوهش های خرد با روش هایی مختلف در «زبان شناسی شناختی» است که مقدمات ورود به فراساختار را فراهم خواهد آورد. همچنین بررسی طرحواره های تصویری بنیادی در قرآن و نیز تبیین حروف اضافه قرآنی از منظر دستور شناختی، حلقه دیگری از فهم معارف والای قرآنی را تکمیل خواهد کرد.

گیاه یکی از واقعیت های ملموس تجربیات بشری است که نقشی برجسته در مفهوم سازی های انسان داشته است. مؤلفه های مختلف حوزه مفهومی گیاه، هر یک به فراخور شرایط، در خدمت مفهوم سازی های پیچیده تر قرار گرفته است که نمونه های آن در مقاله حاضر تشریح شد. از سوی دیگر، در این مقاله، همبستگی متقابل حوزه های مفهومی بنیادینی همچون گیاه، آب، خاک و باد بررسی شد که بخشی از نظام مندی استعاره های مفهومی در قرآن را روشن کرد. به عنوان مثال، آب در بیش تر موارد با سبزی و خرمی طبیعت همراه گشته و از ریشه گیاه و پی بنا برای مفهوم سازی استحکام و استقامت، استفاده شده است، همچنین انطباق حیات نباتی بر طرحواره تصویری راه از جمله وابستگی های متقابل حوزه های مفهومی مبدأ است.

از سوی دیگر، در برخی آیاتی که به زعم ما بار اصلی مفهوم سازی به دوش حوزه مفهومی گیاه است، واژه یا واژگانی نیست که مستقیماً بر گیاه دلالت کنند، مثلاً آیه ۲۶۴ سوره بقره: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» مستقیماً به گیاه اشاره نکرده است، حال آن که فهم آن مبتنی بر این تصویر است که گیاه بر لایه سطحی خاک بر فراز سنگی سخت رشد نخواهد کرد.

آیات یادشده در مقاله، به ویژه انطباق مراحل مختلف زندگی انسان با مراحل رشد گیاه را نشان می دهند که هم بر استعاره های ساختاری و طرحواره های تصویری بنیادی تری مانند طرحواره راه مبتنی است و هم پیامدهای مفهومی مختلفی دارد که نمونه آن در عبارت «حرث الاخرة» دیده می شود.

همچنین استعارات مفهومی ماورای عبارات ظاهری، در تفسیر آیات یا اقوال ائمه (ع) یا

علما نمود یافته‌اند، مثلاً عبارت «الدنيا مزرعة الآخرة» یکی از تصاویر رایج در ادبیات دینی است که مبنای آن را باید در استعارات مفهومی قرآن جست. کاوش عمق تأثیرگذاری این استعارات مفهومی در فرهنگ دینی مقوله‌ای بسیار مهم است که البته در حیطه موضوع این نوشتار نیست.



منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابوالفتح رازی حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۴۰۸ ق
۳. سیفی، محمود، استعاره ها به مثابه ابزار تولید قدرت نرم، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، تهران: ۱۳۸۸
۴. طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴
۵. طبرسی فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران: ۱۳۷۷
۶. ----- *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲
۷. قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸
8. Abdulmoneim, Mohamed Shokr, *The Metaphorical Concept "Life is a Journey" in the Qur'an: a Cognitive-semantic Analysis*, metaphorik.de 102006
9. Abouseif, Doris Behrens, *Instruments*, EQ, V2., Brill, Leiden
10. Abu Zayd, Nasr Hamid, *Illness and Health*, EQ, V2., Brill, Leiden(2001–2006)
11. Albertazzi, Liliana, *Which Semantics?*, in Albertazzi, Liliana(ed), *Meaning and Cognition*, Amsterdam/Philadelphia :John Benjamin Publishing Company2006 :
12. Campo, Juan Eduardo, *House, Domestic and Divine*, EQ, V2., Brill, Leiden (2001–2006)
13. Eisenstein, Herbert, *Animal Life*, EQ, V1., Brill, Leiden (2001–2006)
14. Johns, Anthony H., *Air and Wind*, EQ, V1., Brill, Leiden (2001–2006)
15. -----, *Water*, EQ, V5., Brill, Leiden (2001–2006)
16. Johnson, Mark, *The Body in the Mind*, Chicago & London :The University Of Chicago Press, (1987)
17. Kövecses, Zoltán, *Metaphor :a Practical Introduction*, Oxford :Oxford University Press, (2002)
18. Lakoff, George, *Contemporary Theory of Metaphor* .In *Metaphor and thought*, 2nd edition,



- ed .Ortony, Andrew .Cambridge :Cambridge University Press, (1993)
19. Lakoff, George and Mark Johnson, *Metaphors We Live By*, Chicago and London :The University of Chicago Press, (1980)
20. Qamar-ul Huda, *Anatomy*, EQ, V1., Brill, Leiden (2001–2006)
21. Rippin, Andrew, *Trade and Commerce*, EQ, V5., Brill, Leiden (2001–2006)
22. Vyvyan Evans and Melanie Green, *COGNITIVE LINGUISTICS :AN INTRODUCTION*, EDINBURGH :EDINBURGH UNIVERSITY PRESS, (2006)
23. Waines, David, *Tree(s)*, EQ, V5., Brill, Leiden (2001–2006)

